





عنوان: متفکران بزرگ فلسفه اخلاق
پدیدآور: (گردآورنده و تدوین) نام انجی‌یر؛ به کوشش و ویرایش، کاوه بهبهانی.

مشخصات نشر: تهران، نشر لگا، ۱۳۹۹

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۸۷۸۸۸-۶۷۸۶۰۰ وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Ethics: the key thinkers. موضوع: اخلاق

شناسه افزوده بهبهانی، کاوه، ۱۳۵۸-، سرویراستار. شناسه افزوده: نجفی، صالح، مترجم.

شناسه افزوده: اخوان، مهدی، مترجم. شناسه افزوده: زیدی، محمد، مترجم

شناسه افزوده: غلامی، میثم، مترجم. شناسه افزوده: حسینی، سیدعلی، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۵۳۷۹۹. رده‌بندی دیویی: ۱۷۰/۹۴۴

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۷۴۱۵۳۳۵



متفکران بزرگ
فلسفۀ اخلاق

MORAL PHILOSOPHY
THE KEY THINKERS

تام آنجی یر

کاوه بهبهانی

گردآوری و تدوین

به کوشش و ویرایش





متفکران بزرگ فلسفه اخلاق

گردآوری و تدوین: تام آنجی پر

به کوشش و ویرایش کاوه بهبهانی

چاپ اول، تیرماه ۱۴۰۰، ۷۰۰ نسخه

«کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.»

تهران: خیابان انقلاب، چهارراه کالج، ساختمان ۴۰۰، طبقه دوم، واحد ۵، نشر نگا

تلفن تماس: ۹۹ ۶۵ ۶۶ ۶۶ (۰۲۱)



www.legapress.ir



@legapress



فهرست مطالب

۷	یادداشت ترجمه فارسی
۱۵	معرفی نویسندگان کتاب
۱۹	مقدمه
	تام آنجی پیر
۳۱	۱. افلاطون
	تام آنجی پیر
۵۷	۲. ارسطو
	تیموتی چپل
۸۵	۳. رواقی‌ها
	جیکوب کیلین
۱۱۳	۴. توماس آکویناس
	ویوین بولند، کشیش طریقت واعضان
۱۳۹	۵. دیوید هیوم
	پیتر میلیکان
۱۶۹	۶. ایمانوئل کانت
	زلف واکر
۱۹۳	۷. گئورگ فریدریش هگل
	کینت وستفال
۲۱۹	۸. کارل مارکس
	شان سپرس
۲۴۵	۹. جان استوارت میل
	کریستین بوتشوئیست
۲۶۷	۱۰. فریدریش نیچه
	کین چمز و کریستف شورینگا
۲۹۱	۱۱. السدر مک‌ایتایر
	دیوید سالمُن
۳۱۷	نمایه عمومی
۳۲۳	نمایه اشخاص

یادداشت ترجمه فارسی

فلسفه برخلاف علوم طبیعی، صرفاً پیش‌رونده (progressive) و آینده‌نگر نیست، بلکه پس‌رونده (regressive) و گذشته‌نگر نیز هست. تلقی خطی از زمان برای فلسفیدن، اینکه فلسفه از جایی در گذشته شروع شده است و مسیر خود را به سوی اکنون و آینده طی کرده است و در گذر این زمان برخی ایده‌ها چیره شده‌اند و برخی شکست خورده‌اند، برداشت دقیقی نیست. سیر فلسفه بیش از آنکه عرصه فتح و شکست باشد، عرصه تغییر صحنه نبرد است و صورت‌بندی پرسش‌های تازه و صورت‌بندی تازه برای پرسش‌های کهن. فیلسوف در بزنگاه تفکر میان گذشته و آینده معلّق است. فیلسوفی که خود را به کرانه‌های اکنون محدود کند و در پی آخرین «مدهای» فلسفی روز باشد، خود را از گنجینه‌های مفهومی ژرف و سرشار پنهان در اعصار گذشته‌گان محروم می‌کند. تفکر فلسفی نه مُدبردار است و نه اکنون‌گرا و پیشرفت‌زده. تاریخی بودن برای فلسفه درون‌ماندگار است.^۱ فلسفه از این حیث به زندگی آدمیان می‌ماند. در زندگی آدمیان نیز گذشته

۱. شاید نقل کردن عباراتی از فیلسوف اسپانیایی، جولین ماری (Julian Marias) خالی از لطف نباشد: «رابطه فلسفه با تاریخش با رابطه مثلاً علم با تاریخش فرق دارد. درباره علم، با دو چیز مجزا طرفیم؛ از سویی علم را داریم و از دیگر سو، آنچه را روزی علم بوده، یعنی تاریخ علم. ... در فلسفه مسئله خود فلسفه است... در هر کنش فلسفه‌ورزانه کلی گذشته‌حی و حاضر است».

این بند را از مقاله زیر نقل کردم؛ مقاله‌ای که مؤلفش می‌کوشد نشان دهد فیلسوفان گاه در پیوند فلسفه و تاریخ بزرگ‌نمایی می‌کنند. این مقاله رابطه فلسفه و تاریخ فلسفه را تدقیق می‌کند:

How Important for Philosophers is the History of Philosophy?, Roy Mash, *History and Theory*, Vol. 26, No. 3 (Oct., 1987), pp. 287-299.

نمی‌میرد و از روان آدمی کناره نمی‌گیرد. «حوضچهٔ اکنون» لبریز است از ته‌مانده‌های گذشته. زیگموند فروید در رسالهٔ نامبردارِ *ورای اصل لذت* بیماران روان رنجورِ ترومازده (traumatic neurosis) را واهی کاود. *تروما* (در اصل به معنای جراحت و زخم تنانه) آسیب ناگهانی و تکان‌دهنده‌ای است که رد آن بر روان انسان آسیب دیده می‌ماند. فروید دریافت که ترومای گذشته مکرر در زندگی کنونی بیماران جاری است. در قالب کابوس‌های شبانه، پُرحرفی‌های روزانه و حتی بازی‌های کودکانه. روان زخم، آدمی را رها نمی‌کند. مدام و سوسوئهٔ خارخارش جان آدمی را می‌خراشد. فروید برداشت خطی و تک‌سویه‌ای را که طبق آن بشر به سوی «کمال بیشتر و بیشتر» پیش می‌رود، نوعی توهم می‌دانست که مردم *روی آن* «اجماع» کرده‌اند.^۱ او از «اجبار به تکرار» (repetition-compulsion) می‌گفت. از میان مثال‌های متعدد او، زنی است که مدام با مردانی ازدواج می‌کند که آفتاب عمرشان لب بام است و ریغ رحمت را سر می‌کشند. یا مثال پسر بچه‌ای حرف‌گوش‌کن را می‌زد که درد فراق صبحگاهی از مادر و کیف وصالِ شبانگه‌های اش را در قالب بازی «فورت-دا» بازسازی می‌کرد: قرقه‌ای را به زیر تخت می‌فرستاد و ناله می‌کرد: «فورت / Fort» (به زبان آلمانی یعنی «رفت») و قرقه را از زیر تخت بیرون می‌کشید و بانگ می‌زند: «Da / دا» (به زبان آلمانی یعنی «اینجا!»).^۲ غرض اینکه گذشته نمی‌رود، لباس تازه می‌پوشد و در قالب قصه‌های نوبه‌نورایت می‌شود. فلش‌بک‌های مکرر فقط شگرد سینما نیست، سینما آن را از زندگی واقعی انسان وام گرفته است. برداشت خطی از زمان در قالب «گذشته-حال-آینده» برداشتی ساده‌انگارانه است. فلسفه نیز اگر جان‌پارهٔ اندیشمندان باشد و به معنایی ژرف، حدیث نفس (self-expression) کند، همین حال و روز را دارد. فلسفه آن‌چنان که نیچه درمی‌یافت با روان‌شناسی فیلسوف درآمیخته است: «رفته‌رفته بر من روشن شده است که هر فلسفهٔ بزرگ تاکنون چه بوده است: چیزی نبوده جز

۱. «دست‌شستن از این عقیده نیز برای بسیاری از ما دشوار است، که می‌پنداریم درون خود نوع بشر، رانه‌ای ذاتی برای رسیدن به کمال در کار است که همین رانه آدمیان را به مرتبهٔ والای موفقیت فکری و تعالی اخلاقی می‌رساند و می‌توان به همین رانه تکیه کرد تا ضامن رشد بیشتر بشر باشد و آدمی را به جایگاه ایرانسان برساند؛ اما من به نوبهٔ خود باور ندارم چنین رانهٔ درونی وجود داشته باشد و راهی برای اینکه چطور باید این توهم مورد اجماع را نجات داد، سراغ ندارم.»

Sigmund Freud, *Beyond the Pleasure Principle*, translated and edited by James Starchey, 1961, p. 36

این جستار را دکتر یوسف اباذری به فارسی برگردانده است.

۲. همان، ص ۸ و ۹.

اعترافات شخصی مؤلفش و نوعی خاطره‌نویسی ناخواسته و نادانسته.^۱ این نگاه به فلسفه که فلسفه را داستانی تنیده با زندگی فیلسوف بدانیم،^۲ به سرباززدن از برداشت پیشرفت‌گرایانه خطی به فلسفه راه می‌برد. در نگاه نیچه فیلسوف بی‌زمان نیست و فلسفه‌ورزی از موقعیتی ورای تاریخ (ahistorical) توهم و خام‌اندیشی است. او فیلسوف «ناب و بی‌خواست و بی‌درد و بی‌زمان» را افسانه‌ای از جنس «افسانه پریان» در سپهر مفاهیم می‌داند، «افسانه‌ای کهنه و خطرناک».^۳

البته برخورد فیلسوف با گذشته برخورد یادبودی (monumental) نیست که عظمت و شکوه گذشته را تکریم کند و به آن ببالد و در مواجهه با آن خزانه‌های شگرف انگیزه پیدا کند و کاری آن‌چنانی کند که اگر پیشینیان چنان بزرگ بوده‌اند، چرا ما نتوانیم. نیز برخورد او با گذشته عتیقه‌پرستانه (antiquarian) نیست که گذشته را محض خاطر گذشته تکریم کند و حسرت از دست رفتنش را بخورد و ریشه‌های خود را در آن بجوید و جرئت نگرستن به گذشته را در تمامتش نداشته باشد.^۴ فیلسوف هر آینه باید به گذشته با همه ابعادش بنگرد و آنچه را از کوله‌پشتی مفهومی‌اش در سفری اندیشگانی به درازنای تاریخ جا مانده و به درد امروز می‌خورد، بردارد و آن را دوباره وارد گستره مفاهیم خود کند، یا آنچه را قلب است و به‌ناروا در قالب مفاهیم سپهراندیشه‌اش او جا خوش کرده، رسوا کند و پیشامدی بودن و غیرضروری بودن آن را بر ملا سازد و آن را معزول کند. دومی همان کاری است که نیچه با تفکر تبارشناسانه‌اش می‌کرد و بر سرچشمه‌های غیراخلاقی اخلاق مقبول انگشت می‌گذاشت. تفکر فیلسوفانه هم هم‌زمانی (synchronic) است و هم در زمانی (diachronic)، آونگان میان پس‌نگری (retrospection) و پیش‌نگری (prospection). فیلسوف معاصر آمریکایی، ریچارد رورتی، کلنجر رفتن با پرسش‌های فلسفی را با برخورد فروید با بیمارانش قیاس می‌کند:

۱. فریدریش نیچه، *فراشوی نیک و بد*، ترجمه داریوش آشوری، چاپ پنجم، تهران: خوارزمی، ۱۳۹۰، ص ۳۳.
۲. باز نیچه در *اینک انسان* می‌گوید: «چطور نباید از تمامت زندگی‌ام قدرشناسی کنم؟ و از همین روست که زندگی‌ام را برای خودم روایت می‌کنم.» ر. ک.
۳. ر. ک.: فریدریش نیچه، *تبارشناسی اخلاق*، جستار سوم، بخش ۱۲.
۴. این اصطلاحات متعلق به نیچه است و سه نوع رویکرد به تاریخ در نگاه او: رویکرد عتیقه‌پرستانه، رویکرد یادبودی و رویکرد سنجش‌گرانه. ر. ک.

On the Use and Abuse of History For life, translated by Ian C. Johnston

«برای پاسخ گفتن به این پرسش‌ها [پرسش‌هایی درباره فلسفه ذهن و دوگانه تن-ذهن] به عقیده من صرفاً رجوع به تاریخ ایده‌ها کارساز است. همان‌طور که بیمار برای پاسخ دادن به پرسش‌های خود باید گذشته خود را دوباره به یاد آورد، فلسفه نیز برای پاسخ گفتن به پرسش‌های خود، باید گذشته‌اش را مرور کند.»^۱

به تعبیر رورتی بی‌فایده خواهد بود اگر «روان‌پزشک برای بیمارش توضیح دهد که افسردگی او از اینجا سرچشمه می‌گیرد که به اشتباه گمان می‌کند مادرش قصد اخته کردن او را دارد و او با تشویش می‌کوشد خودش را با پدرش یکی بداند. فهرست کردن اشتباهات و آشفتگی‌های بیمار دردی از او دوا نمی‌کند، او در عوض باید بداند چطور دچار چنین اشتباهاتی شده و سر از این آشفتگی‌ها درآورده است»^۲ و این یعنی بازیابی گذشته.

اما فیلسوف در سفر به گذشته چه چیز را بازمی‌یابد؟ از کجا در خواهد یافت کدام مفاهیم و ایده‌ها جامانده‌اند؟ مفاهیم کهنه اما دورریختنی و منقضی را چطور از مفاهیم کهنه اما به‌دردبخور و به‌روز سوا می‌کند؟ باز در این سواکردن باید قدری از تلقی خطی از تاریخ فاصله گرفت. شاید نگاه فیلسوف آلمانی بدفرجام، والتر بنیامین، قدری بصیرت برای توضیح این امر در اختیارمان بگذارد. اندیشمندی که او نیز با برداشت خطی و پیشرفت‌گرا و کروئولوژیک از زمان (مبتنی بر آنات و برهه‌هایی که هر برهه زمینه برهه بعدی است و برهه بعدی آن را از میان می‌برد) سرستیز داشت و معتقد بود مورخ باید «به بارقه امید در گذشته» بدمد. بنیامین در تزهایی درباره مفهوم تاریخ که هجده ترموجز و گسسته درباره تاریخ در آن می‌آورد، بندی دارد که روشنگر مقصودی است که ما دنبال می‌کنیم و می‌توان از آن الهام گرفت:

«صورت بندی تاریخی گذشته [...] به معنای فراچنگ آوردن خاطره‌ای است که هم‌اینک در لحظه خطر می‌درخشد.»^۳

۱. ریچارد رورتی، فلسفه و آینه طبیعت، ترجمه مرتضی نوری، چاپ سوم، تهران: مرکز، ۱۳۹۳، ص ۸۲. کروشه از خود من به متن اضافه کرده‌ام.

۲. همان، ص ۸۱، ترجمه راندکی تغییر داده‌ام.

۳. این اثر به فارسی ترجمه شده است و در این کتاب می‌توان آن را یافت: والتر بنیامین، «تزهایی درباره مفهوم» ←